

## مصداق شناسی نورالله با تأکید بر آیه ۸ صف

حسین قاریان\*

محمدعلی مجد فقیهی\*\*

### چکیده

ترکیب «نور الله» در آیات قرآن کریم، تنها در آیه ۳۲ سوره توبه و ۸ سوره صف به کار رفته است. این مقاله در صدد بررسی مفهوم نور الله با محوریت آیه ۸ سوره صف است. تعبیر نور الله، نشان دهنده امر مهمی است که خداوند فرموده با وجود عناد و کراهت دشمنان، آن را تمام می‌کند. نور الله در زمان‌های مختلف مورد استناد ائمه قرار گرفته است. اضافه نور به الله از باب تخصیص است و نور الله مفهوم کلی و قابل صدق بر کثیرین دارد، از این رو مفسران در معنا و تفسیر آن، مفاهیمی مانند: ایمان، اسلام، دین، قرآن، معجزات، نفس و شأن رسول الله، ولایت و امامت ائمه را بیان داشته‌اند.

### واژگان کلیدی

آیه ۸ صف، نور الله، ولایت، امامت.

h.ghareyan@gmail.com  
m110faghihi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۴

\*. کارشناس ارشد تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.  
\*\*. عضو هیئت علمی دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۵

### طرح مسئله

عبارت «يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» در دو جای قرآن کریم به کار رفته است. یکی سوره توبه / ۳۲ و دیگری سوره صف / ۸. در این عبارت، ترکیب «نورالله» نشانه یک امر بسیار مهمی است که خداوند متعال می‌فرماید، در مقابل بداندیشی‌ها، عنادها و تلاش‌های دشمنان، آن را تمام می‌کند «وَ يَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنِمْ نُورَهُ» (توبه / ۳۲)، نیز «وَ اللَّهُ مُنِمْ نُورِهِ»، (صف / ۸)؛ آیات مورد بحث به صراحت مشخص نمی‌سازد که مقصود از نوری که خداوند تمام‌کننده آن است، چیست. بلکه می‌فرماید: گروهی تلاش در خاموشی نور خدا دارند و خداوند مانع از این کار شده و آن را تمام می‌کند. با توجه به این اوصاف، به دست می‌آید که این نور حقیقی است که از جانب خداوند محافظت شده و در عالم منتشر می‌گردد. با این همه، مسئله دیگر آنکه برخی از امامان معصوم علیهم‌السلام در مواردی به این آیه شریفه استناد کرده‌اند، به‌عنوان نمونه، امام صادق علیه‌السلام هنگام دفن فرزندش اسماعیل، به موسی بن جعفر علیه‌السلام اشاره و آیه هشتم سوره مبارکه صف را تلاوت می‌نماید (مازندرانی، ۱۳۷۹: ۱ / ۲۶۷)، نیز از محمودی روایت است که امام حسن عسکری علیه‌السلام در زندان معتمد، بر دیوار محبس آیه هشتم سوره مبارکه صف را نوشت (مسعودی، ۱۳۸۴: ۲۵۵) از این رو سؤال این است که مقصود از نور الله چیست؟ و دلیل استناد معصومین علیهم‌السلام، - از جمله امام عسکری علیه‌السلام - به این آیه شریفه چه بوده است؟ مفسران شیعه و اهل سنت درباره تفسیر آیه مذکور، اختلاف نظر داشته و دیدگاه‌های مختلفی را مطرح کرده‌اند؛ در این نوشتار، بخشی از آنها مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

### مفهوم‌شناسی

**الف) در لغت:** نور، جمع آن انوار و مراد پرتوی است که بدان می‌توان چیزها را دید، نیز به معنای روشنایی، فروغ و ضد تاریکی است. (فراهیدی، بی‌تا: ۹۹۳) و به دنیوی و اخروی تقسیم شده و نور بر دو گونه است:

یک. محسوس؛ که با چشم سر قابل دیدن است. مانند نور خورشید، ماه، ستارگان، این معنا در سوره یونس / ۵ آمده است.

دو. معقول؛ که با چشم سر قابل دریافت نیست. مانند نور عقل و نور قرآن، چنان که در سوره‌های مائده / ۱۵، شوری / ۵۲، زمر / ۲۲ و نور / ۳۵ ذکر شده است. واژه نور ۴۳ بار در قرآن آمده است. نور در سوره‌های حدید / ۱۲، تحریم / ۸، حدید / ۱۳، به معنای نور اخروی است. (راغب اصفهانی،

۱۴۱۲: ۸۲۷؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۲ / ۳۰۸؛ قرشی، ۱۳۷۶: ۷ / ۱۲۶)

**ب) در اصطلاح:** حقیقت نور است و انوار ناشناخته هستند و از طریق اثر و خاصیتش قابل شناسایی می‌باشد یا به عبارت دیگر، نور «الظاهر فی نفسه و المظهر لغيره» است به این معنا که نور به خودی خود آشکار و قابل مشاهده است و برای دیدن آن نیاز به روشنائی دیگری نیست، نیز چیزهای دیگر به سبب آن، آشکار و قابل مشاهده می‌گردند.

در آیه شریفه، اضافه نور به الله، از باب اختصاص است؛ یعنی نوری که برای خدا، مخصوص خدا و از طرف خداوند است و باید به دو نکته توجه شود:

یک. اینکه نور به الله اضافه شده به این معنا که خداوند سبب روشنی بخشی آن است و چون روشنی بخش خداوند است، از این رو عصمت داشته و تفاوت آن با نورهای دیگر این است که این نور روشنی‌گر مسیر هدایت است؛ چراکه از سوی خداوند است.

دو. مفهوم نور، کلی و قابل صدق بر کثیرین است، منتهی در نور حسی دارای شدت و ضعف بوده، از این رو برخی نورها قوی و برخی ضعیف‌ترند مثلاً نور خورشید قوی و نور لامپ ضعیف است درحالی‌که هر دو نور هستند.

### شأن نزول آیه

از ابن عباس روایت شده که چهل روز به رسول الله ﷺ وحی فرود نیامد، کعب بن اشرف گفت: بر شما یهودیان بشارت و مژده باد که خدای محمد، نور او را خاموش کرد و کار او به اتمام نخواهد رسید! زمانی که رسول الله ﷺ این سخنان را شنید، ناراحت و غمگین شد، در این هنگام جبرئیل نازل شد و آیه هشتم سوره صف را بر ایشان خواند «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.» (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۸ / ۱۶۶؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۹ / ۲۶۴)

### دیدگاه مفسران

مفسرین، درباره ترکیب نورالله، نظراتی را مطرح کرده‌اند که در ادامه بدان پرداخته می‌شود:

#### الف) اسلام

گروهی از مفسران، نورالله را به معنای اسلام دانسته‌اند. (طوسی، بی تا: ۹ / ۵۹۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۴۱۹) معتقدان به این نظریه، به دلایلی چون ظلم بسیار، فساد و مذمت نمودن درباره اسلام تمسک جسته‌اند.

شیخ طوسی خاموش کردن نور خدا را، از بین بردن نور اسلام، با استفاده از سخنان فاسد که به سبب ظلم بسیار به وجود آمده، می‌داند «یریدون اذهاب نور الإسلام بفاسد الکلام الذی یجری بحری تراکم الظلام» و «والله متم نوره» را به معنای تمام کردن نور اسلام دانسته و می‌گوید به غایت و نهایت می‌رسد، هرچند که کفار کراهت داشته باشند (طوسی، بی‌تا: ۹ / ۵۹۴)؛ چنان‌که طبرسی نیز بیان می‌دارد «یریدون ذم الإسلام لیطفئوا نورالله»؛ یعنی اراده کرده‌اند با مذمت و بدگویی درباره اسلام، نور خدا را خاموش کنند ولی خداوند نورش را (که همان اسلام است) تمام می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۴۱۹)

#### ب) قرآن

عده‌ای دیگر از مفسران، نورالله در این آیه را به معنای قرآن گرفته‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴ / ۵۲۵؛ ابن‌عاشور: بی‌تا، ۲۸ / ۱۷۱) دارندگان این دیدگاه، سحر خواندن و مذمت در مورد قرآن را به‌عنوان مدعای خود مطرح کرده‌اند.

همچنین زمخشری معتقد است، کفار گمان کرده‌اند که اگر قرآن را سحر بخوانند و آن را مذمت کنند، می‌توانند اسباب خاموشی اسلام را فراهم آورند اما خداوند حق را تمام و اسلام را حفظ و تبلیغ می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۵۲۵)؛ ابن‌عاشور می‌گوید: کفار گمان کرده‌اند که اگر قرآن را به سحر و مانند آن تشبیه کنند، اسباب خاموشی آن را فراهم ساخته و به گمان خودشان باعث خاموشی و بطلان آیات قرآن شده و دین خدا را از بین می‌برند اما خداوند نورش را تمام می‌کند و کافران به مراد مقصودشان نمی‌رسند و این دین به سرانجام رسیده و انتشار می‌یابد. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۸ / ۱۷۱)

#### ج) دین

برخی از مفسران، نورالله را به معنای ایمان و دین گرفته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۱۹؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۸ / ۱۶۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۲۸۲)

علامه طباطبایی مقصود از نور خدا را ایمان و دین دانسته و می‌گوید: «این نور خاص، به خدا نسبت داده شده است و کفار گمان می‌کنند، چنان‌که به آن نسبت سحر دهند، نورش را خاموش کرده و رابطه‌اش با خدا قطع می‌شود و نیز مقصود از «متم نوره» آن است که خداوند، رسول الله ﷺ را با نورش همراه ساخته و مقصود از نور، همان هدایت و دین حق است و این دین بر تمام ادیان غلبه پیدا خواهد کرد، هرچند که مشرکین این غلبه را نخواهند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۱۹)

زحیلی نیز آورده است: «یریدون لیطفئوا نورالله استعاره است و در مقام تشبیه این است که بگویند، کسی که اراده کرده دین خدا را باطل کند، همانند کسی است که اراده کرده نور خورشید را با فوت کردن خاموش نماید و مقصود از نورالله، دین، شریعت یا کتاب است و مقصود از «و الله متم نوره» این است که خداوند، نورش را ظاهر کرده و در آفاق و عالم نشر خواهد داد و این انتشار به معنای دعوت و پراکندگی اسلام است، هر چند کفار نخواهند.» (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۸ / ۱۶۵)

آلوسی نیز می‌گوید: «مراد و مقصود از نورالله، دین حق تعالی است، چنان که در روایتی از اسدی به استعاره بودن این عبارت تصریح شده است و در «بأفواههم» توریه صورت گرفته و این بدین معناست که کفار اراده کرده‌اند با سخنان باطل و افتراء، اسباب خاموشی دین خدا را فراهم آورند ولی خداوند نورش را تمام می‌کند» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۲۸۲)؛ همچنان که سمرقندی در این باره می‌گوید: کفار اراده کرده‌اند، دین خدا را با سخنانشان باطل کنند ... (سمرقندی، بی‌تا: ۳ / ۴۴۴)، نیز بلخی آورده است: لیطفئوا نور الله؛ یعنی دین الله که یهود و نصاری با کتمان امر رسالت رسول الله ﷺ که در تورات و انجیل آمده بود، سعی در خاموشی نور خدا داشتند. (بلخی، ۱۴۲۳: ۴ / ۳۱۶)

#### د) وجود رسول الله ﷺ

نفس و وجود رسول الله ﷺ مصداق نورالله است، چنانکه صادقی تهرانی می‌گوید: «یریدون هؤلاء المکذوبن لیطفئوا نور الله محمد ﷺ.» (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۵۵۲)

#### ه) امامت و ولایت

گروه دیگری از مفسران، نورالله را به معنای امامت و ولایت امیرمؤمنان ﷺ و ائمه ﷺ گرفته‌اند و معتقدان به این نظریه، اغلب از شیعیان می‌باشند. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۳۶۵؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۳۱۷) معتقدان به این نظریه، تنها از روایات معصومین ﷺ برای تفسیر آیات قرآن استفاده نموده و روشی غیر این را نمی‌پذیرند. بحرانی، امامت امیرمؤمنان ﷺ و ائمه ﷺ را معنای واژه نور الله دانسته و آورده است: «والله متم نوره» به این معناست که خداوند با ظهور قائم ﷺ نورش را تمام می‌کند، هر چند که مشرکین، ولایت امیرمؤمنان ﷺ و ائمه ﷺ را نخواهند. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۳۶۵)؛ چنان که حویزی می‌گوید: «لیطفئوا نورالله بأفواههم» به این معناست که اراده کرده‌اند، نور ولایت امیرمؤمنان ﷺ را با دهانشان (کنایه از بدگویی و افتراء است)، خاموش کنند ولی خداوند می‌فرماید: والله متم نوره؛ یعنی متم الإمامه و النور هو الإمام. (حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۳۱۷)

### و) جمع بین اقوال

گروهی از مفسران نیز می‌کوشند تا بین اقوال را جمع کرده و همه آنها را مطرح نمایند. (حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۱۱ / ۱۳۲؛ طیب، ۱۳۷۸: ۱۲ / ۵۱۶؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۳ / ۱۵۰) همچنان که طیب در این باره می‌نویسد: «نور الهی اسلام است، قرآن است، پیغمبر ﷺ است، امام است و معاندین خواستند دین اسلام را از بین ببرند و قرآن را باطل کنند و پیغمبر ﷺ را به قتل برسانند و حق امام را غصب کنند و حق را خاموش کنند، لکن در مقابل قدرت الهی نمی‌توانند عرض اندام کنند و خداوند روز به روز اسلام را عظمت می‌دهد قرآن را حفظ می‌کند» (طیب، ۱۳۷۸: ۱۲ / ۵۱۶)؛ همچنین یکی دیگر از مفسران می‌نویسد: «کفار اراده کرده‌اند، نور خدا را که پیغمبر و اسلام و قرآن است، با دهن‌های خود، یعنی به وسیله طعن زدن به گفتار ناپسندیده و سخن ناشایست خاموش کنند.» (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۳ / ۱۵۰)

### روایات تفسیری نورالله

روایاتی که در تفاسیر، ذیل این آیه بیان شده به دو دسته قابل تقسیم است. روایاتی که به‌طور مستقیم به امامت ائمه علیهم‌السلام اشاره دارد که در ادامه ذکر خواهد شد. روایاتی که در تقویت اقوال دیگر وارد شده است که عبارتند از:

الف) اسدی روایت نموده که مراد از نورالله دین خدا است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۲۸۲)

ب) ابن عباس و ابن زید در روایتی می‌گویند: کفار اراده می‌کنند با تکذیب نمودن قرآن، آن را باطل کنند. (همان)

ج) قصد هلاکت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توسط اراجیف، مطلبی است که ضحاک روایت کرده، می‌گوید: کفار اراده کردند، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را با سخنان بی‌هوده و اراجیف هلاک کنند. (همان)

د) برخی گویند: کفار اراده کردند با کوچک جلوه دادن سخنان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تکذیب کردن آنها، شأن ایشان را پایین آورده و نورش را خاموش کنند. (همان)

ه) ابن عباس روایت نموده که چهل روز بر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وحی نشد، کعب بن اشرف گفت: بشارت باد که خدا نور محمد را خاموش کرد و کارش تمام نخواهد شد، رسول الله ناراحت شد و آیه ۸ صف، بر ایشان نازل گردید. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۸ / ۱۶۶)

و) ابن عاشور در تفسیر آیه، ذیل «والله متم نوره» می‌گوید: مقصود تمام نمودن دین است و حدیثی را با این تعبیر ذکر می‌نماید:

و الله ليتمن هذا الأمر حتى يسير الراكب من صنعاء إلى حضرموت لا يخاف إلا الله أو الذئب على غنمه و لكنكم تستعجلون. (ابن عاشور، بی تا: ۲۸ / ۱۷۰)

خداوند این امر (دینش) را تمام می کند، همان گونه که سوارکاری، صنعاء را به سوی حضرموت سیر می کند و نمی ترسد از کسی غیر از خداوند و یا از گرگ برای گوسفندانش ولی شما عجله می کنید «و می خواهید کفار، زودتر به سزای اعمالشان برسند.»

چنان که مشاهده می شود، در این روایات که غالباً در کتب اهل سنت وارد شده است، به معنای ظاهری نورالله توجه شده و آن را به اسلام، ایمان، دین، قرآن و نفس و شأن رسول الله ﷺ تفسیر نموده اند.

### روایات ناظر به معنای امامت

الف) محمد بن فضیل می گوید: از امام هادی علیه السلام درباره «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» سؤال شد، ایشان فرمود: مقصود «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بِأَفْوَاهِهِمْ» است، درباره «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» سؤال شد، فرمود: «وَاللَّهُ مَتَمَّ الْإِمَامَةَ» و به این آیه استناد نمودند که: «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (تغابن / ۸) فالنور هو الإمام، سپس درباره «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ» پرسیدند، فرمود: هو أمر رسوله محمداً بالولاية لوصيه، والولاية هي دين الحق، از لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ سؤال شد، فرمود: يظهره على جميع الأديان عند قيام القائم علیه السلام وَكَوْرَهُ الْكَافِرُونَ بولاية علي، در این هنگام از ایشان پرسیدند که آیا مقصود نزول آیه این بود؟ ایشان فرمود: نعم أما هدف الحرف فتزيل و أما غيره فتأويل. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۴۴۳؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۶۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۳ / ۳۱۸ و ۲۴ / ۳۳۴)

ب) همچنین امام هادی علیه السلام در روایت دیگری معنای نورالله در آیه را به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام تفسیر نموده است:

عن أبي الحسن علیه السلام، قال: سألته عن قول الله عز و جل: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ، قال: يريدون ليطفئوا ولاية أمير المؤمنين علیه السلام بأفواههم. قال: قلت قوله عز و جل وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ؟ قال: يقول: وَاللَّهُ مَتَمَّ الْإِمَامَةَ وَالنُّورُ هِيَ النُّورُ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا - قال - [النور] هو الإمام. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۱۹۶)

ج) امام باقر علیه السلام نیز در روایتی، اتمام نور را امری ترک نشدنی از جانب پروردگار دانسته و می‌فرماید:

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِمْ نُورِهِ وَاللَّهُ لَوْ تَرَكْتُمْ هَذَا الْأَمْرَ، مَا تَرَكَهُ اللَّهُ.  
اراده کرده‌اند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند ولی خداوند نورش را تمام می‌کند و اگر کفار امام را ترک کنند، خداوند این امر را ترک نمی‌کند. (حسینی  
استرآبادی، ۱۴۰۹: ۶۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۳ / ۳۲۰)

د) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ائمه اطهار علیهم السلام را به عنوان نورالله معرفی نموده و به مردم دستور می‌دهند که از ایشان اطاعت کنند، در حدیثی امام علی علیه السلام چنین روایت می‌کند:

صَدَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْمُنْبِرَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ نَظْرَةً فَاخْتَارَنِي مِنْهُمْ  
ثُمَّ نَظَرَ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ عَلِيًّا أَخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ  
وَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي مَنْ تَوَلَّاهُ تَوَلَّى اللَّهَ وَمَنْ عَادَاهُ عَادَ اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّ اللَّهَ وَ  
مَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَهُ [أَبْغَضَ] اللَّهُ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُهُ إِلَّا كَافِرٌ وَهُوَ  
نُورُ الْأَرْضِ بَعْدِي وَرُكْنُهَا وَهُوَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله  
يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ يَا  
أَيُّهَا النَّاسُ مَقَالَتِي هَذِهِ يُبَلِّغُهَا شَاهِدِكُمْ غَائِبِكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ عَلَيْهِمْ أَيُّهَا النَّاسُ  
وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ ثَالِثَةً وَاخْتَارَ بَعْدِي وَبَعْدَ أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَحَدَ عَشَرَ  
إِمَامًا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ كُلَّمَا هَلَكَ وَاحِدٌ قَامَ وَاحِدٌ مِثْلَهُ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ  
نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ هِدَاةٌ مَهْدِيُونَ لَا يَضُرُّهُمْ كَيْدٌ مَنْ كَادَهُمْ وَخَدَلَهُمْ هُمْ حِجَةُ اللَّهِ فِي  
أَرْضِهِ وَشَهَادَةٌ عَلَى خَلْقِهِ مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ هُمْ مَعَ  
الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضِ. (همان)

رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای منبر رفت و فرمود: به درستی که خداوند نظری به اهل  
زمین انداخت پس مرا از میان ایشان برگزید، سپس نظر دوم انداخت و علی علیه السلام  
را اختیار نمود که برادر و وزیر و وارث و وصی و خلیفه من در میان امت و ولی  
و صاحب هر مؤمنی است، بعد از من کسی که ولایت او را قبول دارد، ولایت  
خدا را قبول داشته و کسی که او را دشمن بدارد خدا را دشمن داشته و هر  
کس که او را دوست بدارد خدا را دوست داشته و کسی که او را به غضب آورد  
خدا را به غضب آورده است و به خدا قسم او را دوست نمی‌دارد مگر مؤمن و



دشمن نمی‌دارد او را مگر کافر و اوست نور زمین و پایه آن بعد از من و اوست کلمه تقوی و عروة الوثقی؛ سپس آیه «یُریدُونَ أَنْ یَطْفُؤُوا نُورَ اللَّهِ...» را تلاوت کرد و فرمود: ای مردم آنهایی که حاضرند این سخنان مرا به کسانی که غایبند برسانند، بار خدایا تو را بر ایشان گواه می‌گیرم. ای مردم، خداوند برای بار سوم نظر نمود و برگزید بعد از من و بعد از علی بن ابی‌طالب علیه السلام، یازده امام، یکی را بعد از دیگری و هر کدام از دنیا رفتند، دیگری به جای او قیام کند، مانند ستارگان آسمان هستند که هر وقت ستاره‌ای غروب کند ستاره دیگری به جای آن طلوع نماید و آنها راهنمایان و راه‌یافتگانند، زبانی از کید مکاران به ایشان نرسد و واگذاری کسی که ایشان را واگذارد موجب ضرر ایشان نشود، ایشان حجت‌های خدا در روی زمین و گواهان خدا بر خلق او هستند و کسی که ایشان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و کسی که معصیت آنها کند خدا را معصیت کرده، آنها با قرآن و قرآن با آنهاست و از ایشان جدا نمی‌شود و آنها هم هرگز از قرآن جدا نخواهند شد تا بر من وارد در حوض کوثر شوند.

ه) عمار بن موسی ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

لم تخل الأرض من حجة عالم یحیی فیها ما یمیتون من الحق، ثم تلا هذه الاية: یُریدُونَ  
لِیَطْفُؤُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. (صدوق، ۱۳۹۵: ۱ / ۲۲)

و) ابن‌بهر در طی روایتی می‌گوید:

یریدون إبطال حجج الله تعالی بتکذیبهم.

کفار اراده می‌کنند حجج خدا را با تکذیب کردن آنان از بین ببرند. (ألوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۲۸۲)

قائلین به این نظریه غالباً امامیه هستند و به تأویل و معنای باطنی آیه تمسک بسته‌اند و این بدین معنا نیست که معنای ظاهری نورالله را نپذیرفته باشند اما معتقدند مقصود خداوند از نورالله، امامان اثنی عشر هستند که هدایت بشر از طریق ایشان صورت می‌گیرد.

### تحلیل و بررسی

تمام اقوال مفسرین فریقین، درباره «نورالله» صحیح به نظر می‌رسد؛ چراکه اسلام، دین، قرآن، رسول الله صلی الله علیه و آله، ولایت و امامت معصومین علیهم السلام همگی مصداق «نور» می‌باشد؛ زیرا «نورالله» مفهوم

کلی و قابل صدق بر کثیرین است و مصادیق تشکیکی دارای شدت و ضعف هستند، منتهی مصداق اکمل آن امامت و ولایت معصوم علیه السلام و مابقی مصادیق پایین تر او هستند البته مهم ترین مسئله ای که کافران و مشرکان را تهدید می کرد، وجود رسول الله صلی الله علیه و آله است، چراکه او حامل پیام و اجراکننده دستورات خداوند بوده و دین، اسلام، قرآن و امامت ملحق و تابع ایشان است و چنانچه دشمنان موفق می شدند رسول الله صلی الله علیه و آله را از میان بردارند یا شأن ایشان را پایین بیاورند، به هدف خود رسیده و اسباب خاموشی نور خدا را فراهم کرده بودند و ترکیب دو آیه ذکر شده، به این مهم تصریح دارد، چنان که می فرماید: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛ (توبه / ۳۲؛ صف / ۸) [کافران] می خواهند که نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند؛ و [لی] خدا جز این نمی خواهد که نورش را کامل کند و اگر چه کافران ناخشنود باشند.» ناگفته نماند که مفسرین گفته اند: مراد از رسوله: رسول الله صلی الله علیه و آله و مقصود از «بالهدی»: آن چیزی است که سبب هدایت می شود که همان قرآن و معجزات رسول الله صلی الله علیه و آله است؛ زیرا بر حقانیت او دلالت دارد و «دین حق» دیانت راست و درست؛ یعنی اسلام و ملت حنیفیه است به صریح آیه شریفه، خدا وعده فرموده: دین اسلام را بر تمام ادیان غالب گرداند؛ یعنی هیچ دینی در روی زمین باقی نماند مگر دین اسلام که در شرق و غرب عالم گسترده شود و آن زمان ظهور مهدی موعود علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام حضرت حجت علیه السلام می باشد. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۳ / ۱۵۰)

#### امام حسن عسکری علیه السلام مصداق نورالله

در ماجرای زندانی شدن امام حسن عسکری علیه السلام، کتاب اثبات الوصیه روایتی را از محمودی آورده و می گوید:

رأيت خط أبي محمد عليه السلام لما اخرج من حبس المعتد «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». (مسعودی، ۱۳۸۴: ۲۵۵)  
 زمانی که امام حسن عسکری علیه السلام از زندان معتمد خارج شد، خط آن حضرت را دیدم که نوشته بود، می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند اما خدا نور خود را کامل می نماید و لو اینکه برای کافران ناخوشایند باشد.

چنان که این روایت را، بحار الأنوار (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۰ / ۳۱۴)، همچنین مهج الدعوات (ابن طاووس، ۱۴۱۱: ۲۷۶) از کتاب الأوصیاء ذکر نموده اند.

## بررسی و تحلیل

آنچه ذکر شد، تمام مطلبی است که در گزارش‌های تاریخی، درباره زندانی شدن امام حسن عسکری علیه السلام آمده است و کتب روایی و تاریخی متقدم و متأخر غیر از *اثبات الوصیه*، گزارشی از زندانی شدن ایشان و وقایع آن نقل نکرده‌اند اما از همین مختصر می‌توان دریافت که امام عسکری علیه السلام با نوشتن این شریفه در نظر دارد، خود را مصداق نورالله معرفی کند و معتمد را آگاه سازد که این دسیسه‌ها و اقدام‌ها نمی‌تواند سبب خاموشی نور خدا شود و خداوند با وجود دشمنی‌ها و کراهت دشمنان و کفار آن را تمام کرده و در عالم انتشار می‌دهد.

## «نور الله» در گزارش‌های روایی و تاریخی

از گزارش‌های روایی و تاریخی موجود به دست می‌آید که معصوم هر عصر، نورخدا در آن عصر است و خداوند به هر طریقی در مقابل مکر مکاران از نور خویش محافظت نموده و آن را انتشار می‌دهد، اینک نمونه‌هایی از این گزارش‌ها و روایت‌ها را ارائه می‌شود:

یک. کشتن عبدالله پدر رسول الله صلی الله علیه و آله و خاموش کردن نور خدا در کلام عبد مناف بن زهره روایت شده که عبد الله بن عبدالمطلب، زمانی که به سن جوانی و رشد رسید برای صید، به اطراف مکه رفت، در این هنگام قومی از یهود آمده بودند تا عبدالله (پدر رسول الله صلی الله علیه و آله) را از بین ببرند و با کشتن او، نور خدا را خاموش نمایند، یهودیان به عبدالله نگاه کردند و نور و زینتی را که می‌توانست او را پدر نبی کند در او دیدند و آماده شدند تا او را هلاک نمایند، تعداد یهودیان حاضر در معرکه ۸۰ نفر بود و شمشیر و چاقو به همراه داشتند؛ در این هنگام وهب بن عبد مناف بن زهره پدر آمنه (مادر رسول الله صلی الله علیه و آله) نیز در آن صحرا برای صید آمده بود و دید که یهود آمده‌اند که عبدالله را بکشند، او قصد کرد که آنان را از عبدالله دور سازد، در این زمان، خیل عظیمی از ملانکه را دید که اسلحه همراه داشتند و یهودیان را دور نمودند، وهب از این اتفاق تعجب کرد و به مکه بازگشته، نزد عبدالمطلب آمد و گفت قصد دارم آمنه را به عبدالله تزویج نمایم و عقد نمودند که از این ازدواج، رسول الله صلی الله علیه و آله متولد گردید. (راوندی، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۵ / ۱۱۱)

دو. جنگ بدر و خاموش کردن نور خدا توسط کفار در فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله

روایت شده که ابی‌رافع مولی رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: زمانی که روز بدر فرا رسید، قریش صف کشیدند

و عتبه بن ربیع و شیبه و ولید جلو آمدند، عتبه فریاد زد: ای محمد، کسانی را نزد ما بفرست تا هم شأن ما باشند تا بجنگیم، از اینرو سه نفر از جوانان انصار به سمت آنان رفتند، در این هنگام عتبه به جوانان انصار گفت: ما شما را طلب نکرده، نیازی به مبارزه با شما نداریم و پسر عموهای خودمان را طلبیدیم، رسول الله ﷺ به انصار دستور داد برگردند و فرمود: علی، حمزه، عبیده بلند شوید و در راه آن حقی که رسول شما به خاطر آن مبعوث شد، بجنگید، چون آنان (کفار) آمده‌اند که نور خدا را خاموش کنند ... (مفید، ۱۴۱۳: ۱ / ۷۴؛ ابن طاووس: بی تا، ۱۰۳؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۴ / ۱۲۷؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۸۵؛ مازندرانی، ۱۳۷۹: ۱ / ۱۸۸)

سه. تصریح امام صادق علیه السلام در مراسم تدفین اسماعیل، در مورد اینکه موسی بن جعفر علیه السلام نور خدا است

زراره بن اعین می‌گوید: امام صادق علیه السلام، داوود بن کثیر رقی، حمران بن اعین و ابابصیر را صدا زد و مفضل بن عمر نیز با آنان داخل شد و گروهی نیز آمدند تا اینکه سی مرد شدند، در این هنگام امام علیه السلام فرمود: داوود، صورت اسماعیل را باز کن و او صورتش را باز کرد، فرمود: نگاه کن بین اسماعیل مرده یا زنده است، داوود گفت: مرده است و امام به تک تک افراد فرمود: ببینید اسماعیل مرده یا زنده است و همه دیدند و گفتند: مرده است، پس فرمود: خدایا شاهد باش؛ سپس فرمود: او را غسل داده و تجهیز نمایید، دوباره امام به مفضل فرمود: صورت اسماعیل را باز کن، پس صورتش را باز کرد و امام فرمود: بین مرده یا زنده است و فرمود: همه نگاه کنید و جمعیت گفتند: بله آقای ما، مرده است، امام فرمود: به این شهادت دهید و اثبات کنید و همه پذیرفتند و از این کار امام تعجب کردند و امام فرمود: خدایا بر اینان شاهد باش؛ سپس اسماعیل را در قبر گذاشتند و در زمان چیدن لحد، امام به مفضل فرمود: صورت اسماعیل را باز کن و به همه فرمود: ببینید زنده است یا مرده و همه گفتند: مرده است ای ولی خدا و امام فرمود: خدایا شاهد باش که به زودی اهل باطل ایجاد شک می‌کنند که از این کار قصد دارند نور خدا را خاموش کنند (لیطفئوا نورالله)، در این هنگام به موسی (امام کاظم علیه السلام) اشاره کرد و فرمود: والله متم نوره و لو کره الکافرون و سپس خاک‌ها را روی اسماعیل ریختند و امام از مردم سؤال کرد: مرده در این قبر کیست؟ همه گفتند: اسماعیل پسر شماس است و امام فرمود: خدایا شاهد باش و دست موسی را گرفت و فرمود: «هو حق و الحق معه و منه إلى أن یرث الله الأرض و من علیها.» (مازندرانی، ۱۳۷۹: ۱ / ۲۶۷)

## بررسی و تحلیل

روایت اول. در این روایت، رسالت و نفس رسول الله ﷺ، به نور الله تشبیه شده است و می‌گوید: یهود قصد داشتند با کشتن عبدالله (پدر رسول الله ﷺ)، نور فرزندش رسول الله ﷺ را که همان نور خداست خاموش نمایند. اما خداوند به وسیله خیل ملائکه از این اتفاق جلوگیری نموده و نور خویش را حفظ کرد.

روایت دوم. این روایت، دین خدا و نفس رسول الله ﷺ را به نور الله تشبیه کرده و می‌گوید: قریش آمده‌اند تا نوری را که رسول خدا ﷺ برای آن مبعوث شده، خاموش نمایند. روایت چهارم. در این روایت، امامت موسی بن جعفر ﷺ، با عبارت نور الله ذکر شده و امام صادق ﷺ فرزندش امام کاظم ﷺ را به عنوان امام و نور خدا معرفی کرده است.

## نتیجه

مفسرین فریقین در تفسیر آیه ۸ سوره صف در ذیل ترکیب «نورالله» نظراتی همچون: اسلام، ایمان، دین، قرآن، نفس رسول الله ﷺ، امامت و ولایت امیرمؤمنان ﷺ و ائمه معصومین ﷺ را ذکر کرده‌اند که لازم است نکته‌هایی در این باره گفته شود:

۱. اضافه نور به الله از باب تخصیص است؛ یعنی نوری که برای خدا، مخصوص خدا و از طرف خدا است و خداوند باعث روشنی آن است و آن نور، روشنگر مسیر هدایت است.
۲. «نورالله» مفهوم کلی و قابل صدق بر کثیرین است، از این رو می‌تواند دارای مصادیق متعدد و گوناگون باشد، از این جهت همه اقوال درباره «نورالله» صحیح است، منتهی امامت و ولایت امیرمؤمنان ﷺ و امامان معصوم ﷺ، مصداق اکمل و اتم نورالله و اسلام، دین و قرآن مصادیق پایین‌تر و ضعیف‌تر «نورالله» هستند؛ بر این اساس، دلیل استناد معصومین ﷺ، از جمله امام حسن عسکری ﷺ به این شریفه در زندان معتمد این است که امامان اثناعشر ﷺ، مصداق اکمل نورالله، مفسر و مبین قرآن و واسطه هدایت بشر بوده و همیشه با قرآن و قرآن با آنهاست و هدایت به سوی توحید، مصالح دین، شرایع اسلام، فرائض و سنن از طریق ایشان انجام می‌گیرد و با ظهور قائم آل محمد ﷺ، این نور تمام شده و دین حق «اسلام» انتشار یافته و بر طبق وعده الهی که فرمود: «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (توبه / ۳۲؛ صف / ۸) دین اسلام بر تمام ادیان غلبه می‌یابد.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن طاووس، سید علی بن موسی، ۱۴۱۱ ق، مَهَج الدعوات و منهج العبادات، قم، دار الذخائر.
- \_\_\_\_\_، بی تا، سعد السعود للنفوس منضود، قم، دار الذخائر.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ.
- إربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، کشف الغمة، تبریز، چاپ مکتبه بنی هاشمی.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- حائری تهرانی، میر سید علی، ۱۳۷۷، مقتضیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین، ۱۴۰۹ ق، تأویل الآیات الظاهره، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، تفسیر اثنی عشری، تهران، میقات.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
- راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار السامیه.
- راوندی، قطب‌الدین، ۱۴۰۹ ق، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸ ق، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، بیروت، دار الفکر المعاصر.
- زمخشری، جارالله محمود، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتاب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بی تا، بحر العلوم (تفسیر سمرقندی)، بیروت، دار الفکر.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۱۹ ق، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، مؤلف.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۵ ق، کمال الدین و تمام النعمة، قم، دار الکتب الإسلامیه.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تحقیق محمدجواد بلاغی تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام.
- کاشانی، ملافتح‌الله، ۱۳۳۶، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامی.
- مازندرانی، ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، قم، علامه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار علیهم‌السلام، بیروت - لبنان، مؤسسة الوفاء.
- مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۸۴، اثبات الوصیه، قم، انصاریان.
- معتزلی، ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- مفید، ۱۴۱۳ ق، الإرشاد، قم، کنگره جهانی شیخ مفید.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی